



<https://ssoss.ui.ac.ir/?lang=en>

Strategic Research on Social Problems

E-ISSN: 3041-8623

Vol. 13, Issue 1, No.44, Spring 2024, pp. 1-22

Received: 17.01.2024 Accepted: 06.05.2024

Research Paper

Democratization and Revolution: Democratization Process during 1963-1979 in Iran

Pegah Kheirollahi

Master's degree in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Pegah.Kheirollahi@gmail.com

Hamid Dehghani * 

Assistant professor, Department of Sociology, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran

h.dehghani@ltr.ui.ac.ir

Hamid Nassaj

Associate professor, Department of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

h.nassaj@ase.ui.ac.ir

Introduction

Democratization stands as one of the most momentous occurrences of the 20th century, profoundly shaping the trajectory of social change in numerous societies. Throughout this era, waves of democratization swept across different nations and Iran was not exempt from this transformative tide. Considering a pivotal part of this democratization movement, the 1979 Revolution in Iran served as the focal point for this research. The objective was to delve into key concepts within the democratization literature, specifically examining the revolutionary period spanning from 1963 to 1979. To accomplish this, the research drew upon the conceptual models presented by Samuel Huntington, Gream Gill, and Charles Tilly, using their frameworks as a basis for analyzing the research data. Employing the historical institutionalism method, the primary and secondary historical references served as the primary sources of data. The findings of this study elucidated that the activities of the Rouhaniat institution and the emergence of underground Marxist parties in 1963 marked the inception of the Islamic revolution, ultimately leading to the events of 1978. Despite the state's efforts to regulate the democratization process by creating political space, historical incidents like the episode of September 8 and the society's disillusionment with the state played pivotal roles in accelerating the democratization process.

Materials and Methods

Interpretation of the Islamic revolution in Iran is varied, encompassing Marxist, Islamic, and democratic perspectives. This research viewed the revolution of 1979 as a significant stride towards democratization in Iran. The historical institutionalism approach was employed to identify key historical factors and establish causal relationships between events. In this method, the researchers examined the chosen historical period to identify pivotal moments and trace the chain of events. Subsequently, the researchers elucidated the temporal and causal sequences that connected these events (Pierson, 2014: 227). To accomplish this, the research relied on a foundation of historical documents, including historical journals and books, as primary sources.

Discussion of Results and Conclusion

The research framework was rooted in concepts derived from theories on democratization processes. Charles Tilly's notion of mobilization of protesters finds support in the mosque networks and underground Marxist groups that facilitated a large-scale demonstration in 1979. Gream Geal's emphasis on civil society and the breakdown of elite unity was evident in historical actions, such as protest speeches and nationwide demonstrations in 1977. Indications of elite disunity included punishment of former political elites and the army's refusal to suppress the populace. Samuel Huntington's theory on the struggle to establish a new political order was reflected in the absence of nominations within the Rstakhis party and the demand for an Islamic republic.

*Corresponding author

Kheirollahi, P., Dehghani, H., & Nassaj, H. (2024). Democratization and revolution: Democratization process during 1963-1979 in Iran. *Strategic Research on Social Problems*, 13(1), 1-22. <https://doi.org/10.22108/srsp.2024.140461.1967>

3041-8623/ © University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



<https://doi.org/10.22108/srsp.2024.140461.1967>

The process of democratization during this period originated from ideological disagreements between Islamic and underground Marxist groups and the state. In response, the state sought to suppress these dissenting actions by establishing its own party. Meanwhile, the society witnessed an increase in demonstrations and strengthening of civil society activities. However, the state also escalated violence against demonstrators, marking a pivotal historical moment known as the "Black Friday", which led to two subsequent significant events: widespread demonstrations and strikes. The persistence of street protests following these events ultimately culminated in the final stage of democratization characterized by the collapse of elite unity.

Applying the historical institutionalism approach, the results demonstrated that after the incident of "Black Friday" in September 8th, 1978, the state responded with severe repression, using violence as a means to control the society. In turn, the society responded by intensifying its civil resistance, leading to a significant number of protests involving millions of participants and nationwide strikes. These events collectively formed a causal chain that played a central role in the process of the 1979 revolution.

Keywords: Democratization, Open Political Space, Historical Institutionalism Method, Causal Consequences, Black Friday, Islamic Revolution.




پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی
سال سیزدهم، شماره پیاپی (۴۴)، شماره اول، بهار ۱۴۰۳، ص ۱-۲۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷

مقاله پژوهشی

انقلاب و فرآیند گذار به دموکراسی طی سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۵۷

پگاه خیرالهی، دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

pegah.kheirollahi@gmail.com

حمید دهقانی ، استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

h.dehghani@ltr.ui.ac.ir

حمید نساج، دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اداری، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

h.nassaj@ase.ui.ac.ir

چکیده

دموکراتیزاسیون یکی از مهم‌ترین وقایعی است که مسیر تغییرات اجتماعی بسیاری از جوامع را در قرن بیستم دگرگون کرده است. قرن بیستم، قرن ظهور امواج دموکراسی‌خواهی در جوامع متعدد است. جامعه ایران نیز در قرن بیستم، از این موج دموکراسی‌خواهی جهانی دور نبوده است و انقلاب اسلامی ایران یکی از امواج دموکراتیزاسیون در نظر گرفته می‌شود. پژوهش کنونی با تأکید بر برهه زمانی انقلابی (۱۳۴۲-۱۳۵۷) در تلاش است تا با تکیه بر مهم‌ترین مفاهیم گذار به دموکراسی، انقلاب ایران را مطالعه کند. مدل مفهومی پژوهش نیز، براساس نظریات هانتینگتن^۱ (۱۳۹۶)، جیل^۲ (۱۴۰۰)، تیلی^۳ (۱۳۹۲) ترسیم و داده‌های تحقیق براساس آن تحلیل شد. روش مطالعه، نهادگرایی تاریخی و منابع پژوهش نیز، منابع تاریخی اولیه و ثانویه بوده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد از سال ۱۳۴۲ و با افزایش فعالیت‌های نهاد روحانیت در عرصه مبارزه سیاسی و شکل‌گیری گروه‌های سیاسی زیرزمینی مارکسیستی، انقلاب ایران آغاز و در نهایت با از هم گسیختگی نخبگان، به فروپاشی دولت منجر شد. فرآیند انقلاب با هدف بازتعریف نهاد دولت براساس اصول دموکراتیک، از طریق بسیج نارضایتی‌ها، اعتراضات مسالمت‌آمیز و تقویت جامعه مدنی تداوم یافت و با وجود اتخاذ سیاست فضای باز سیاسی در چند مرحله به‌وسیله دولت، شدت یافت. رخداد هفدهم شهریور و ناامیدی جامعه از مصالحه با دولت برای برقراری دموکراسی، بزنگاه تاریخی اصلی بود که در ماه‌های پایانی منتهی به انقلاب، مسیر بیان مطالبات دموکراتیک را تسریع کرد.

واژه‌های کلیدی: دموکراتیزاسیون، سیاست فضای باز سیاسی، نهادگرایی تاریخی، هفدهم شهریور، انقلاب اسلامی.

نویسنده مسؤول

خیرالهی، پگاه؛ دهقانی، حمید. و نساج، حمید. (۱۴۰۳). انقلاب و فرآیند گذار به دموکراسی طی سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۵۷. پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی،

۱۳(۱)، ۱-۲۲. <https://doi.org/10.22108/srsp.2024.140461.1967>



3041-8623/ © University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

¹ Huntington

² Gill

³ Tilly



<https://doi.org/10.22108/srsp.2024.140461.1967>

مقدمه

قرن بیستم و تحولاتی که در آن رخ داد، تاریخ دموکراسی را دگرگون کرد. همچنین جنگ‌های جهانی و انقلاب‌هایی که در گوشه و کنار جهان به وقوع پیوست، نگرش جدیدی را نسبت به تحولات اجتماعی و سیاسی ایجاد کرد. وقایعی که در قرن بیستم رخ دادند، بیانگر اهمیت و پیچیدگی فرآیند دموکراتیزاسیون بودند و در این میان، جنبش، انقلاب یا اعتراض کمتری وجود دارد که به دنبال تحقق آرمان‌های دموکراتیک نبوده و فرآیند گذار به دموکراسی را تجربه نکرده باشد.

یکی از مهم‌ترین تحولاتی که در قرن بیستم، به عنوان یکی از بحث‌برانگیزترین مراحل دموکراتیزاسیون در ایران رخ داد، انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران بود که به فروپاشی نخستین دولت پادشاهی مدرن ایران منتهی شد. این انقلاب یکی از پیچیده‌ترین انقلاب‌های قرن بیستم بود و باعث شد نگاه جدیدی به فرآیند دموکراتیزاسیون در ایران شود. این انقلاب تاکنون از ابعاد مختلفی بررسی شده است؛ برای مثال از رویکردهایی که آن را یک انقلاب ضد امپریالیستی تلقی می‌کنند تا رویکردهایی که آن را یک انقلاب با رویکرد چپ‌گرایانه، انقلابی با مضمون هویت اسلامی و یا یک انقلاب دموکراتیک تمام‌عیار معرفی می‌کنند، گرچه هنوز بر سر علت و رویکرد اصلی وقوع انقلاب در ایران، هیچ توافقی بین اندیشمندان انجام نشده است. انقلاب سال ۱۳۵۷ یکی از دو مرحله مهم دموکراتیزاسیون در ایران است و اهمیت زیادی دارد. اندیشه یک دولت اسلامی توانست از طریق سرنگون کردن یک دولت استبدادی، جامعه را به سمت دموکراسی ببرد. انقلاب اسلامی با هدف برقراری یک نظام جمهوری با رویکرد اسلامی تحقق یافت و تلاش برای عبور از نظام پادشاهی به یک جمهوری، نشان می‌دهد انقلاب اسلامی نیز قابلیت بررسی شدن به عنوان یک مرحله از دموکراتیزاسیون را دارد.

با توجه به پرسش‌های پژوهش، تحقیق کنونی از بازه زمانی وقایع سال ۱۳۴۲ آغاز شده است و با تحلیل تاریخی مهم‌ترین

وقایع رخ داده شده در این بازه زمانی تا سال ۱۳۵۷، تلاش دارد تا پروسه دموکراتیزاسیون را با تمرکز بر سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۵۷ بررسی کند. سال ۱۳۴۲، مبدأ زمانی تحقیق است؛ زیرا اعتراضات خرداد ۱۳۴۲ به نوعی سکوت چند ساله جامعه را پس از کودتای سال ۱۳۳۲ شکست. به این ترتیب، پژوهش حاضر به دنبال ارائه پاسخی برای این پرسش است: مهم‌ترین وقایع تاریخی که در بازه زمانی ۱۳۴۲-۱۳۵۷ اتفاق افتاده‌اند، کدام‌اند و هریک از وقایع تاریخی، چه تأثیری در فرآیند دموکراتیزاسیون داشته‌اند؟

فرضیات تحقیق نیز با توجه به رویکردهای نظری استفاده شده در تحقیق، به صورت زیر تدوین شدند:

به نظر می‌رسد نهاد روحانیت و نیروهای مارکسیستی، یکی از نیروهای اصلی در بسیج ناراضی‌های سیاسی بوده‌اند؛
به نظر می‌رسد نهاد روحانیت و نیروهای مارکسیستی، یکی از نیروهای اصلی در ساختن شبکه‌های اعتماد میان ناراضیان بوده‌اند؛

به نظر می‌رسد که از هم گسیختگی نخبگان، نقش مؤثری در تسریع فرآیند انقلاب داشته است.

پیشینه پژوهش

با وجود پژوهش‌های مختلفی که درباره مفهوم دموکراتیزاسیون انجام شده است، انقلاب ایران کمتر از نظر تئوری‌های دموکراتیزاسیون مطالعه شده است و تحقیقات انجام شده نیز، انقلاب را از نظر نظریه‌هایش مطالعه کرده‌اند. با توجه به اینکه پژوهش حاضر با تکیه بر تئوری‌های دموکراتیزاسیون انجام شده است، پژوهش‌های مرتبط با دموکراتیزاسیون به صورت مختصر، مرور می‌شوند.

ساعی و ابوذری لطف (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای علل بازگشت به اقتدارگرایی در ایران و ترکیه را به صورت تطبیقی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که در هر دو مورد، همکاری نیروهای مذهبی و نظامی با نیروهای هوادار بازگشت اقتدارگرایی، به شکست نخستین موج دموکراتیزاسیون در هر دو جامعه منجر شده است. اقدامات سلطان در ترکیه، مبنی بر

پیمان دموکراتیک اجرایی نمی‌شود و یک نظام اقتدارگرا بازتولید می‌شود. این پژوهش، علت اصلی شکست دموکراتیزاسیون در ایران را اجرائیدن پیمان‌نامه دموکراتیک می‌داند.

فاضلی و رجب‌زاده (۱۳۸۶) در مقاله‌ای بیان می‌کنند که در ایران برخلاف ترکیه، دولت استبدادی از طبقه بورژوا حمایت می‌کند و به همین دلیل نیز دموکراتیزاسیونی شکست خورد که عمدتاً طبقه متوسط آن را پیگیری می‌کرد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد در ایران، اتحاد طبقه بورژوا، دربار و ارتش به شکست سیاست‌های دموکراتیک دولت مصدق منجر شد، در صورتی که در ترکیه، زمین‌داران، طبقه بورژوازی، متوسط و کارگر، همگی موافق سیاست‌های دولت در زمینه اقتصادی بودند.

عبداللهی و ساعی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای، روند دموکراتیزاسیون را از زمان مشروطه تا خرداد سال ۱۳۷۶ بررسی کرده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد از انقلاب مشروطه تا جنبش دوم خرداد، مدرنیزاسیون جامعه به رشد جامعه مدنی و در نتیجه دموکراتیزاسیون منجر شده است. از طرف دیگر، توسعه اقتصادی به رشد قشرهای اجتماعی جدید و مطالبات مدرن و در نتیجه توسعه جامعه مدنی منجر شده است که در نهایت مجموعه این عوامل به رشد دموکراسی در ایران منجر شده‌اند. در این پژوهش، جامعه مدنی مهم‌ترین عاملی در نظر گرفته شده است که نقش جامعه در فرآیند دموکراتیزاسیون را مشخص می‌کند.

شاهی و عبده تبریزی^۱ (۲۰۲۲) در مقاله‌ای، جنبش‌های اجتماعی رخ داده شده در ایران را در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ بررسی کرده‌اند. نویسندگان بیان می‌کنند که ناامیدی حاصل از شکست جنبش سبز و افزایش تحریم‌های اقتصادی، عوامل مؤثری بوده‌اند تا دامنه اعتراضات شهری از کلان‌شهرها به شهرهای کوچک‌تر هم سرایت کند. انسداد مسیرهای حل بحران اجتماعی و اقتصادی و رواج سبک زندگی غربی، باعث شده‌اند تا مقاومت اجتماعی مداومی از طرف شهروندان در

انحلال مجلس منتخب مردمی، حمایت عالمان دینی و همکاری نظامیان با سلطان و در ایران، سرکوب مشروطه به وسیله محمدعلی شاه با حمایت شیخ فضل‌الله نوری، به نابدی دموکراسی منجر شد. به این ترتیب، عملاً دولت در مرحله اول دموکراتیزاسیون در ایران، مانع بزرگی بر سر راه جامعه برای تحقق دموکراسی بوده است.

ساعی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی بیان می‌کنند که در مقایسه با ترکیه، در ایران به دلیل اینکه احزاب قدرتمندی در موج اول دموکراتیزاسیون شکل نگرفت، بازگشت به اقتدارگرایی با سهولت بیشتری رخ داد. همچنین در ایران برخلاف ترکیه، هیچ‌گاه احزاب سیاسی مردمی شکل نگرفته است که سازوکار سازمانی قدرتمندی داشته باشند و هیچ‌گاه جامعه نتوانسته است احزاب سیاسی قدرتمندی را شکل بدهد که مطالباتش در مقابل دولت باشد.

فاضلی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای، دموکراتیزاسیون را در ایران، ترکیه و کره جنوبی به صورت تطبیقی مقایسه است و بیان می‌کند که نظام جهانی و نفوذ اقتصادی به هر سه جامعه، باعث قدرتمند شدن دولت و افول مسیر دموکراتیزاسیون شد. نویسنده در این مقاله معتقد است که تکیه دولت بر درآمد نفتی و اتحاد زمین‌داران با دولت در ایران، به تضعیف شرایط اقتصادی روستاییان و در نهایت انفعال طبقه پایین و متوسط در انتخابات مجلس منجر شد. در ترکیه نیز تلاش‌های جوامع غربی برای تسخیرکردن بازارهای اقتصادی، به تضعیف طبقات اجتماعی منجر شد. در کره جنوبی هم تمایل دولت‌های سرمایه‌داری به کنترل منابع کره جنوبی، باعث شد تا سرمایه‌داری با حاکم شدن دولتی مقتدر در کره و محدودکردن تجارت کره با ژاپن، مانع از تثبیت اصول دموکراتیک در آن جامعه شود.

ساعی و کوشافر (۱۳۹۰) این مسئله را در مقاله‌ای مطرح می‌کنند که در ایران همواره به دلیل بن‌بست منازعات و فشار توده‌ای در اثر وقوع بحران‌ها، جنبش‌هایی برای تحقق دموکراسی شکل می‌گیرد در نهایت به شکل‌گیری نخبگان جدید و پیمان دموکراتیک منجر می‌شود؛ اما در نهایت این

^۱ Shahi and Abdoh-Tabrizi

مرحله گزینش و سپس تفسیر می‌رسد. در مرحله تفسیر باید بین همه وقایع توصیف‌شده، توالی‌های علی یا زمانی مشخص شود. «زنجیره رخدادها، پیوندهای علی به شدت به هم مرتبطی که به مرور زمان ظاهر می‌شوند و توالی رخدادها، مواردی‌اند که در آنها ترتیب‌های زمانی متفاوت رخدادها یا فرآیندهایی یکسان سبب بروز نتایجی متفاوت شود» (پیرسون، ۱۳۹۴: ۱۲۷). پس از بیان این زنجیره‌ها، محقق باید به یک نتیجه علی و منطقی بین وقایع برسد. منابع استفاده‌شده در تحقیق نیز، منابع دست اول تاریخی مثل برخی مصاحبه‌های موجود و منابع دست دومی مانند کتاب‌های تاریخی موجود است. روش نهادگرایی تاریخی، به این منظور برای پژوهش حاضر انتخاب شده است که محققان ابتدا مهم‌ترین وقایعی را تشخیص دهند که در بازه زمانی مدنظر رخ داده است و سپس مهم‌ترین واقعه یا وقایع را بررسی کنند. بنابراین در تحقیق کنونی، مهم‌ترین وقایعی بررسی شده است که بر فرآیند دموکراتیزاسیون در جامعه اثر گذاشته است.

چارچوب مفهومی

دموکراتیزاسیون و گذار به دموکراسی

مجموعه تلاش‌هایی که یک جامعه برای تحقق دموکراسی و برقراری نهادهای سیاسی دموکراتیک، به جهت فراهم کردن شرایط مشارکت سیاسی آن انجام می‌دهد، فرآیند دموکراتیزاسیون نام دارد. «دموکراسی شدن به طور ساده عبارت است از ۱- پایان یافتن رژیم اقتدارگرا؛ ۲- استقرار رژیم دموکراتیک؛ ۳- استحکام رژیم دموکراتیک» (هانتینگتن، ۱۳۹۴: ۴۲). دموکراتیزاسیون فرآیندی است که نوع رابطه و تعامل دولت و جامعه در به سرانجام رسیدن آن بسیار مؤثر است و ممکن است در هر برهه زمانی از این فرآیند گذار، وقایعی رخ بدهد و این مسیر را تسریع یا تحدید کند. وایتهد^۲ (۲۰۰۲) دموکراتیزاسیون را «فرآیندی با پایان باز» تلقی می‌کند و معتقد است که مسیر دموکراتیزاسیون در همه جوامع، مانند نمایشی دو صحنه‌ای است، جلوی صحنه یا صحنه رسمی،

مقابل دولت انجام بگیرد. در نهایت مجموعه این شرایط، به افزایش مطالبه‌گری و تسهیل دموکراتیزاسیون طی فرآیندی از پایین به بالا منجر می‌شود.

میری آشتیانی^۱ (۲۰۲۲) معتقد است که جامعه مدنی در ایران، از زمان جنبش اصلاحات شکل گرفته است، گرچه شکست این مرحله از دموکراتیزاسیون، تحقق یک دموکراسی کامل را به تعویق انداخته است. نویسنده معتقد است با وجود مقاومت دولت در مقابل این سه جنبش، جامعه ایران از طریق حفظ و تداوم تشکلهایی مانند انجمن‌های صنفی، اتحادیه‌های کارگری و اجزای مختلف جامعه مدنی، مسیر دموکراتیزاسیون را در جامعه تسهیل می‌کند.

مرور تحقیقات پیشین در زمینه دموکراتیزاسیون در ایران، نشان می‌دهد که در پژوهش‌های انجام‌شده، انقلاب اسلامی به عنوان یک مرحله از دموکراتیزاسیون، کمتر و یا به طور ضمنی در رابطه با دیگر وقایع اجتماعی مثل جنبش‌های اجتماعی، بررسی شده است. پژوهش کنونی در تلاش است تا انقلاب اسلامی را یک مرحله از فرآیند بلندمدت دموکراتیزاسیون در ایران در نظر بگیرد و انقلاب اسلامی را از نظر تئوری‌های دموکراتیزاسیون مطالعه کند.

روش

روش تحقیق این پژوهش، نهادگرایی تاریخی است. نهادگرایی تاریخی یکی از روش‌هایی است که از طریق آن، محقق قادر خواهد بود تا تغییرات و تحولات اجتماعی را در قالب زنجیره‌های زمانی دنبال و تغییرات کلان نظام اجتماعی را تحلیل کند. فرض بنیادین این رویکرد، این بوده است که «تبادل‌های سیاسی، لزوماً متداوم نیستند و نهادها را در درون بافت رویکرد، تغییرپذیر در نظر گرفته می‌شدند» (پیترز، ۱۳۸۶: ۱۲۹-۱۳۰). در روش نهادگرایی تاریخی، ابتدا باید یک توصیف دقیق از بازه زمانی بررسی شده ارائه شود و پژوهشگر باید بتواند وقایع مهم تاریخی یا همان «زنجیره‌های تاریخی» (پیرسون، ۱۳۹۴: ۲۲۷) را بررسی کند. پس از توصیف، نوبت به

² Whithead

¹ Miri Ashtiani

فضایی است که تمام چیزهای مطرح شده و رخ داده شده در فضای عمومی را در بر می‌گیرد و پشت‌صحنه، فضایی است که نخبگان داخلی و بین‌المللی، شرایطی را برای نمایش فراهم می‌کنند. دولت و جامعه کنش‌هایی را در جلوی صحنه و پشت صحنه، انجام می‌دهند تا پایان این نمایش را به سمت منافع خودشان هدایت کنند. گروجل^۱ (2002) سه دسته اصلی نظریات دموکراتیزاسیون را مطرح می‌کند که نقش دولت‌ها در دو تئوری ابتدایی، بسیار پررنگ است؛ تئوری‌های مدرنیزاسیون، تئوری‌های جامعه‌شناسی تاریخی و تئوری‌های انتقال. تئوری‌های مدرنیزاسیون بر این مبنا هستند که دموکراتیزاسیون تنها از طریق غربی کردن فرهنگ جوامع توسط دولت‌ها ممکن است. رویکرد تاریخی به دموکراتیزاسیون، تأکید زیادی بر روندهای جنبش‌ها یا شورش‌های اجتماعی منتهی به دموکراسی دارد. در نهایت، تئوری انتقال بر جهش اقتصادی به سمت جامعه مصرفی و تولید انبوه و سپس جهش سیاسی به یک نظام دموکراتیک تأکید دارد. بوزه^۲ (2021)، دموکراتیزاسیون را نتیجه مستقیم فرآیند لیبرالیزاسیون^۳ می‌داند؛ به این معنا که خود دموکراتیزاسیون، نتیجه فرآیند لیبرالیزاسیون سیاسی است. دولت‌های اتوکراتیک ابتدا باید فضای حداقلی را برای دموکراسی فراهم کنند؛ برای مثال، حداقل باید انتخابات برگزار شود تا به تدریج جامعه به سمت دموکراسی پیش برود.

«برقراری فرآیند دموکراتیزاسیون در یک سیستم اتوکراتیک، پروسه لیبرالیزاسیون نامیده می‌شود. دموکراتیزاسیون می‌تواند در یک انتخابات دموکراتیک آغاز شود، تا زمانی که خشونت قدرت یافته یا قانون‌مداری محدود یا کنترل شود» (Boese, 2021:28). به این ترتیب، دموکراتیزاسیون الزاماً در مقابل یک اتوکراسی تمام‌عیار آغاز نمی‌شود، بلکه برخی بسترهای شبه دموکراتیک به این فرآیند کمک می‌کند.

بزرگ‌ترین مسئله جوامع جهان سوم، برقراری دموکراسی است. امروزه دولت‌های مدرن جهان سومی، به نوسازی

اقتصادی-اجتماعی بسنده می‌کنند؛ گرچه حتی جوامعی که میزان کمی از رشد اقتصادی و اجتماعی را تجربه کرده‌اند، نه تنها با دولت همراه نمی‌شوند، میزان ناراضی‌های اجتماعی و سیاسی‌شان نیز افزایش می‌یابد. بنابراین حتی اگر دولت‌ها حق مشارکت سیاسی را برای جامعه قائل باشند، باز هم نهادهای اجتماعی لازم، مانند نظام انتخاباتی دموکراتیک برای مشارکت سیاسی جامعه ایجاد نشده است. در نتیجه نوسازی دولت، نهادهای اقتصادی و اجتماعی جامعه مدرن می‌شوند؛ گرچه نهادهای سیاسی از دایره نوسازی بیرون گذاشته می‌شوند و به دلیل این «واپس ماندگی سیاسی»، جامعه در تقابل با دولت قرار می‌گیرد. نتیجه این شرایط، «نااستواری سیاسی» حاکم بر جوامع است که خودش حاصل اختلاف بین میزان اشتراک سیاسی و نهادمندی سیاسی در جامعه است و شرایط را برای وقایعی از جمله انقلاب‌ها فراهم می‌کند. «جوهر سیاسی انقلاب، گسترش شتابان آگاهی سیاسی و تحرک سریع گروه‌های تازه به صحنه سیاست است، چندان که برای نهادهای سیاسی موجود، جذب این گروه‌ها به درون نظام امکان‌ناپذیر گردد. انقلاب، نمونه شدید انفجار سیاسی است؛ اما انقلاب کامل مرحله دومی نیز دارد که همان آفرینش و نهادمندی یک سازمان سیاسی نوین است» (هانتینگتن، ۱۳۹۶:۳۸۸). انقلاب تلاش یک جامعه برای برقراری نهادهای اجتماعی و سیاسی است که امکان مشارکت سیاسی را برایش فراهم کنند. گذار نیازمند جلب حمایت حداکثری نیروهای سیاسی است و دموکراتیک‌ترین روش گذار به دموکراسی، زمانی است که خود دولت مراحل لیبرالی‌سازی را شروع کند و امکان رشد اصلاح‌طلبان را بدهد، در غیر این صورت، اصلاح‌طلبان و گروه‌های مخالف اقتدارگرایی، به صورت مخفیانه رشد و در سطح جامعه از نیروهای اجتماعی عضوگیری می‌کنند و این فرآیند، گذار به دموکراسی را از راه فروپاشی رژیم اقتدارگرا ممکن می‌کند.

با وجود اینکه انقلاب روشی دیرینه برای گذار به دموکراسی در جوامع مختلف بوده است، اما تنها تلاش برای گذار انقلابی کافی نیست؛ زیرا بدون بسیج نیروی انقلابی،

بزرگ‌ترین مسئله جوامع جهان سوم، برقراری دموکراسی است. امروزه دولت‌های مدرن جهان سومی، به نوسازی

¹ Grugel

² Boese

³ Liberalization

نیازمند اعتماد متقابل برای تداوم بسیج سیاسی‌اند. تیلی (۱۳۹۲) چهار متغیر اجتماعی را برای دسته‌بندی انواع دولت‌های دموکراتیک و غیر دموکراتیک بیان می‌کند: «فراگیری، برابری، حمایت، تعهد». فراگیری به معنای میزان پذیرش مخالفت‌ها در یک دولت، برابری به معنای برابری شهروندان، حمایت به معنای حمایت دولت از شهروندان در مقابل استبداد و تعهد به معنای تمایل دولت برای بهبود زندگی شهروندان است. دموکراتیزاسیون عملاً به معنای تلاش‌های کنشگران برای ساختن شبکه‌های اعتماد با هدف برقراری دولتی با این چهار ویژگی در بستری دموکراتیک است. اعتماد اجتماعی ابعاد متفاوتی دارد، اما در حکومت‌های غیر دموکراتیک، شبکه‌های اعتماد جدیدی ساخته می‌شود که محدود به نزدیکان و ذی‌نفعان دولتی است و یا شبکه‌هایی در عرصه سیاست پذیرفته می‌شوند که دولت از حضور آنها منتفع شود و در عین حال، این شبکه‌ها را از یکدیگر دور نگه می‌دارد. در نتیجه فرآیند دموکراتیزاسیون، این شبکه‌ها از یکدیگر گسیخته می‌شوند و شبکه‌های جدید شکل می‌گیرند. «دو فرآیند مؤثر بر شبکه‌های اعتماد، زمینه دموکراتیک شدن را فراهم می‌کنند: ۱) انفکاک یا انضمام شبکه‌های اعتماد مختلف در سیاست عمومی و ۲) ایجاد شبکه‌های اعتماد از نظر سیاسی وابسته به هم» (تیلی، ۱۳۹۲: ۱۰۵). باید شبکه‌های اعتماد جدیدی بین شهروندان ایجاد شود و از این طریق، بسیج سیاسی بهتر انجام گیرد؛ زیرا ویژگی شبکه‌های اعتماد، ایجاد ارتباط بین اعضای منفرد در راستای یک هدف مشترک است. به این ترتیب، شبکه‌های اعتماد ابتدا تعدادی از شهروندان را گرد هم می‌آورد و پیوندهای نخستین را بین آنها ایجاد می‌کند و سپس امکان اجماع بین اعضای جامعه بر سر نابرابری‌ها و لزوم تغییر آنها اتفاق می‌افتد و مراکز خارج از قدرت نیز به بسیج نارضایتی‌ها دست می‌زنند، به این ترتیب، شهروندان امکان می‌یابند تا در مقابل اقتدارگرایی مقاومت کنند و به دموکراسی برسند.

با توجه به توضیحات مذکور، دموکراتیزاسیون نتیجه انقلاب است. البته این نتیجه‌گیری به این معنا نیست که همه

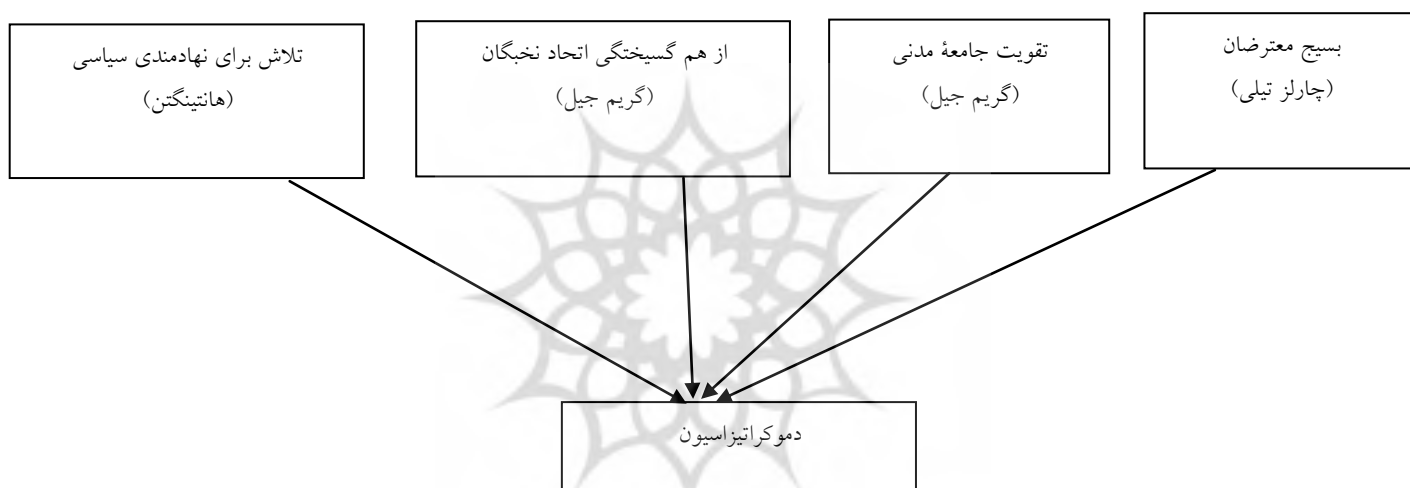
اعتراضات سیاسی تنها اعتراضاتی پراکنده در یک جامعه متمیزه خواهد بود. یکی از مهم‌ترین متغیرهای گذار به دموکراسی، جامعه مدنی است. جامعه مدنی در فرآیند گذار اهمیت دارد؛ زیرا امکان خودسازمان‌دهی جامعه را برایش فراهم می‌کند. رژیم‌های اقتدارگرا به دلیل وجود جامعه مدنی در این جوامع فرونمی‌پاشند، بلکه جامعه مدنی، مسیر دیگر عوامل را هموار می‌کند. دولت‌های اقتدارگرا تحت تأثیر چهار عامل، متزلزل می‌شوند که عبارت‌اند از: «بحران اقتصادی، بسیج سیاسی، فشار بین‌المللی، تفرقه درون رژیم» (جیل، ۱۴۰۰: ۶۰-۷۱). این عوامل، دولت‌های اقتدارگرا را با بحران مشروعیت روبه‌رو می‌کند، اما در نهایت جامعه مدنی امکان بسیج اجتماعی علیه دولت را ممکن می‌کند. «جامعه مدنی وجود سه چیز را مسلم تلقی می‌کند: اول، گروه‌های مستقل از دولت که مردم از طریق آنها سازمان‌دهی می‌شوند و منافعشان (من جمله منافع سیاسی‌شان) را پیش می‌برند؛ دوم، حوزه عمومی که در آن موضوعات مورد بحث قرار می‌گیرد و منافع پیگیری می‌شود و سوم، به رسمیت شناختن مشروعیت فعالیت آن سازمان‌ها و حوزه عمومی از طرف دولت» (جیل، ۱۴۰۰: ۱۷۱). هر چهار عامل مذکور به خودی خود، عامل فروپاشی دولت‌های اقتدارگرا نیستند و آنچه مهم است، تأثیر این عوامل بر مشروعیت دولت است. کاهش مشروعیت در کوتاه‌مدت، پیامدهای زیادی ندارد، اما در بلندمدت و با آشکارشدن کاهش مشروعیت در قالب اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی، به تدریج اعتماد به نفس نخبگان برای مدیریت دولت کاسته می‌شود. بنابراین، نخستین گام برای گذار به دموکراسی را باید دولت بردارد. اینکه دولت تا چه حد برای جامعه حق اعتراض قائل است و به آن اجازه کنشگری آزادانه می‌دهد، یا اینکه چقدر خودش را قادر به مقابله با مطالبات دموکراتیک جامعه می‌داند، در گذار دموکراتیک بسیار اهمیت دارد.

علاوه بر فرصت اعتراض که از طرف دولت برای جامعه فراهم می‌شود، خود کنشگران فعال در فرآیند گذار به دموکراسی نیز، نیازمند پیش‌شرط‌هایی‌اند؛ برای مثال کنشگران

دموکراسی‌اند یا به عبارت دیگر، دموکراتیزاسیون در نتیجه یک انقلاب با اهداف دموکراتیک رخ می‌دهد. هدف اصلی انقلاب اسلامی، پایه‌گذاری یک نظام جمهوری بر مبنای موازین اسلامی بود، بنابراین روش‌های استفاده‌شده در انقلاب نیز، دموکراتیک بوده است؛ در نتیجه، مرحله اول گذار به دموکراسی در ایران (فروپاشی نظام اقتدارگرا) نتیجه انقلاب بود.

بنا به توضیحات ارائه‌شده، چارچوب مفهومی زیر برای پژوهش کنونی پیشنهاد می‌شود.

انقلاب‌ها منتهی به پایه‌ریزی یک دولت دموکراتیک می‌شوند. علاوه بر آن، فرآیند گذار به دموکراسی همیشه موفقیت‌آمیز نیست. نارضایتی‌های اجتماعی حاصل از نبود اشتراک سیاسی همه گروه‌های سیاسی، علت اصلی مخالفت جامعه با دولت‌های استبدادی است که به کاهش مشروعیت دولت منجر می‌شود. اگر این شرایط با کاهش توانایی‌های نخبگان در حفظ ثبات دولت همراه شود و برخی نیروهای اجتماعی قادر به بسیج این نارضایتی‌ها باشند، شرایط انقلابی شکل می‌گیرد. بنابراین، انقلاب‌های دموکراتیک یکی از روش‌های گذار به



شکل ۱- نمودار خلاصه چارچوب مفهومی

Fig 1- The abstract of conceptual framework

برپا شد. روزنامه اطلاعات نیز در ۱۶ خرداد سال ۱۳۴۲ اعلام کرد که در قم تعدادی کشته و در شیراز حکومت نظامی اعلام شده است (روزنامه اطلاعات، ۱۶ خرداد ۱۳۴۲). از آن زمان روحانیت تلاش کرد تا گفتمان ملی‌گرایی دین‌مدارانه پس از انقلاب مشروطه را یک گفتمان مقاومت جامعه در برابر دولت مطرح کند؛ گفتمانی که نماینده اصلی آن، امام خمینی بود. به این ترتیب، در سطح نهاد روحانیت، به‌عنوان یکی از اجزای جامعه، یک گفتمان مقاومت اسلامی تجدید می‌شود. جامعه نیز پس از آنکه سرکوب تظاهرات حمایت‌کننده از روحانیت را مشاهده کرد، به این نتیجه رسید که دولت عملاً امکان هرگونه انتقاد را مسدود کرده است و به این ترتیب، جامعه

دموکراتیزاسیون و انقلاب اسلامی

بسیج معترضان

نخستین بزنگاه در تحقیق کنونی، وقایع مدرسه فیضیه در خرداد سال ۱۳۴۲ است. امام خمینی طی سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۴۲، سخنرانی‌های اعتراضی‌شان را آغاز کرده بودند، اما در خرداد ماه سال ۱۳۴۲ نیروهای ساواک، وارد مدرسه فیضیه قم شدند و ایشان را دستگیر کردند. کدی^۱ (۱۳۶۹) روایت می‌کند که به دلیل بازداشت مجدد ایشان در روز ۱۳ خرداد همان سال، اعتراضاتی ضد دولتی در چند شهر از تهران تا شیراز و مشهد

^۱ Keddie

بزرگ‌نگاه تاریخی در فرآیند انقلاب بود. نیروهای مارکسیستی نیز در تلاش برای بسیج کردن بخش‌هایی از نیروهای اجتماعی معترض، به‌خصوص کارگران و دانشجویان بودند. علاوه بر ورود نهاد روحانیت به عرصه مبارزه سیاسی، گروه‌های سیاسی زیرزمینی که در آن زمان شکل گرفتند نیز، نوعی تمرد از قوانین مناسبات مدنظر دولت-جامعه بودند. متین‌دفتری معتقد است که تمایل نداشتن جبهه ملی پس از کودتا برای پذیرش اعضای با خط فکری چپ، برای ممانعت از اتهام کمونیسم، باعث شد تا برخی از اعضای که زمانی حداقل گرایشی به این جبهه داشتند، از آن جدا شوند و چارچوب فکری خودشان را سازمان دهند (متین‌دفتری، ۱۳۶۳). نقش گروه‌های مسلح در فرآیند دموکراتیزاسیون در بازه زمانی سال‌های انقلاب (۱۳۴۲-۱۳۵۷)، معطوف به نقش بسیج‌کنندگی گروه‌هایی با نگرش چپ برای رویارویی با دولت بود. در نبرد مابین دولت و جامعه، گروه‌های مسلح سیاسی تلاش می‌کردند تا با جذب گروه‌های اجتماعی مختلف، به عرصه سیاست و مبارزه سیاسی علیه دولت و ارائه آموزش نظامی به آنها، نارضایتی‌های اجتماعی برخی گروه‌های اجتماعی را برای مقابله با دولت پهلوی بسیج کنند. «تأثیر کلی سازمان‌های چریکی آن بود که بسیاری از دانشجویان، روشنفکران و کارگران را با مارکسیسم و آرمان‌های انقلابی آشنا ساخت، آسیب‌پذیری رژیم شاه را تا حدی به نمایش گذاشت و هسته‌هایی از کادرهای مسلح بر جای نهاد که در قیام نهایی (۲۲ بهمن ۱۳۵۷) وارد میدان شدند» (فوران، ۱۳۹۸: ۵۵۲). با توجه به واقعه سیاهکل، براساس ایدئولوژی پدرسالارانه مدرنیستی پهلوی، دولت تنها عنصر غالب در جامعه بوده و جامعه مدنی قدرتمندی در ایران وجود نداشته است، به همین دلیل گروه‌هایی از جامعه تلاش کردند تا یک مبارزه مسلحانه را برای مقابله با دولت ترتیب دهند. به دلیل ضعف جامعه مدنی که مبنای برای رشد مبارزات مسلحانه شد، گروهی از روشنفکران سعی کردند تا با برگزاری جلسات و گردهمایی‌هایی مانند شب‌های انستیتو گوته، مانع از اتمیزه شدن جامعه شوند و از طریق مبارزه مدنی،

و اداری به انفعال سیاسی شد. به دلیل این انفعال اجباری، مراحل افول مشروعیت دولت آغاز شد. به این ترتیب، برخورد خشونت‌آمیز دولت، این پیام را به جامعه رساند که نه تنها امکان مشارکت سیاسی اعتراض‌آمیز خیابانی وجود ندارد، اعتراض سیاسی مسالمت‌آمیز مانند سخنرانی‌های انتقادی (سخنرانی‌های امام خمینی) نیز پذیرفته نخواهد بود. از زمان این رویداد تا سال‌ها بعد، نیروی اپوزیسیون اسلام‌گرا تلاش گسترده‌ای را برای بسیج بخش‌هایی از جامعه به عهده گرفت. «در سال‌های دهه ۵۰، شبکه مساجد شیعه در خدمت اقدامات و فعالیت‌های اعتراضی قرار گرفت که در مورد مساجد اهل سنت تحقق نیافته است» (کورزن، ۱۴۰۰: ۷۵). این فرآیند بسیج‌کنندگی، از خرداد سال ۴۲ آغاز شد، یعنی زمانی که اعتراضات اجتماعی پس از سرکوب انتقادات سیاسی نهاد روحانیت انجام شد. نقش روحانیت در فرآیند انقلاب تنها به بسیج کردن توده‌ها محدود نبوده است. نهاد روحانیت همواره نقش مؤثری در تعیین نوع کنش‌های سیاسی جامعه داشته است، اما از سال ۱۳۴۲ نهاد روحانیت بیش از پیش سعی می‌کند تا در تغییرات سیاسی نقش بازی کند. این نهاد پس از سال ۱۳۴۲ می‌کوشد علاوه بر ارائه گفتمان رقیب در مقابل دولت، از طریق سرمایه اجتماعی که دارد، توده‌ها را به صورت منسجم‌تری بسیج کند. اعتراضات سال ۱۳۴۲ و یا بعدها، اعتراضاتی که علیه دولت برای چاپ مقاله‌ای علیه امام خمینی انجام شد، نمود میزان سرمایه اجتماعی روحانیت در آن زمان است. نقش بسیج‌کنندگی این نهاد در وقایعی مانند سخنرانی‌های مسجد قبا اشرف و بنوعیزی (۱۳۸۷)، که در سال ۱۳۵۶ برگزار شد، نیز بیشتر مشخص می‌شود. در سال ۱۳۵۶، به پیشنهاد مهدی بازرگان، مسجد قبا به مرکزی برای برگزاری سخنرانی‌هایی در راستای ترویج باورهای انقلابی نیروهای ملی و مذهبی بدل می‌شود که خودش نمود بسیج فکری معترضان توسط شبکه مساجد است.

نقش بسیج‌کنندگی را دو گروه دیگر، یعنی نیروهای چپ و روشنفکر نیز انجام می‌دادند. ورود نیروهای مارکسیستی به عرصه مبارزه سیاسی با واقعه سیاهکل آغاز شد که دومین

بخش‌هایی از گروه‌های اجتماعی ناراضی را جذب و در قالب‌های دموکراتیک بسیج کنند. ساعدی (۱۳۶۳) معتقد است که هدف اصلی این مراسم، تلاش برای ایجاد فضایی برای بیان خواسته‌هایی از جمله رفع فضای بسته سیاسی بود. «ما می‌خواستیم که سانسور از بین برود، آزادی بیان و آزادی عقیده و آزادی فکر و این چیزها... در واقع جماعتی که می‌آمدند، دانشجوی و مردم عادی و همه نوع آدم می‌آمدند، حتی خیابان بند می‌آمد». این اظهارات نشان می‌دهد که تا چه حد جامعه به فضایی باز و آزاد برای بیان مطالبات سیاسی خودش نیازمند بوده است. حتی اشرف و بنوعیزی (۱۳۸۷) به برگزاری جلسات سخنرانی در مسجد قبا، به پیشنهاد مهدی بازرگان اشاره می‌کنند. این‌گونه گردهمایی‌ها نشان‌دهنده تلاش جامعه برای شکل‌دادن و حفظ‌کردن پایه‌های جامعه مدنی در آن زمان بوده است که در فرآیند دموکراتیزاسیون بسیار مؤثر قلمداد می‌شود. این فضای باز سیاسی، به تدریج زمینه تظاهرات خیابانی هر شبی را فراهم کرد تا زمانی که انتشار یک مقاله علیه آیت‌الله خمینی، نوعی توهین علیه رهبری جنبش انقلابی تلقی شد و در نتیجه آن، سلسله اعتراضاتی بر مبنای سالگرد چهلم کشته‌شدگان اعتراضات دور پیشین برگزار شد. این اعتراضات در حمایت از رهبر کارزماتیک جنبش انقلابی انجام شد و همین نشان می‌دهد که تا چه حد، ایدئولوژی حمایت‌شده از طرف آیت‌الله خمینی، پذیرفته شده بوده است؛ یعنی همان ایدئولوژی که هدف نهایی‌اش، بازتعریف نهاد دولت براساس اندیشه‌های اسلامی بود.

تلاش برای نهادمندی سیاسی

دو بزنگاه تاریخی اول و دوم، یعنی آغاز مبارزات روحانیت با دولت و سپس آغاز بسیج زیرزمینی ناراضی‌های چپ‌گرایانه که از واقعه سیاهکل آشکار شد، نشان‌دهنده عمق ناراضی‌های انباشته شده بودند که در دهه ۴۰ شمسی آشکار شد. علاوه بر آن، این گروه‌ها نقش بسیج‌کنندگی خود را در فرآیند انقلاب نیز آغاز کردند. از یک سو، مساجد برای

اعتمادسازی در بین معترضان با گرایش اسلامی و از سوی دیگر، سازمان‌های سیاسی مخفی برای اعتمادسازی در بین معترضان با گرایش‌های مارکسیستی، فعالیت می‌کردند و از سال ۱۳۵۶ نیز گروهی از روشنفکران، فعالیت‌های مدنی‌شان را افزایش دادند. به این ترتیب، معترضان برای ورود به اعتراضات خیابانی، شبکه‌های مختلفی داشتند تا از شرایط اعتراضات مطلع شوند و در اعتراضات حضور داشته باشند. پس از این دو رویداد نیز، دولت سعی کرد تا مسیر آزادی‌خواهی جامعه را مسدود کند و راه‌حل آن را ابتدا در برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله برای تثبیت پایه‌های ایدئولوژیک خودش (بزنگاه تاریخی سوم) و سپس در ارائه رویکردی شبه‌دموکراتیک می‌دانست. تأسیس حزب رستاخیز که همان بزنگاه تاریخی چهارم در فرآیند انقلاب است، یکی از اقدامات دولت و متأثر از همین رویکرد شبه‌دموکراتیک قلمداد می‌شود. دولت پهلوی سعی داشت تا از طریق تأسیس دو حزب مشابه، ماهیت شبه‌دموکراتیک خود را در قالبی دموکراتیک ارائه دهد و مشروعیت دولت را بازیابی کند. همان‌گونه که آبراهامیان (۱۳۹۷) اشاره می‌کند، این حزب از طریق واداشتن گروه‌هایی مانند دانشجویان به عضویت در حزب، به دنبال تشدید نظارت دولت بر اعتراضات بود. به تعبیر تیلی (۱۳۹۲)، دولت‌های دموکراتیک در تلاش‌اند تا به صورت فراگیر، به حق و تمایل شهروندان برای مشارکت سیاسی پاسخ دهند، درحالی که دولت‌های استبدادی برعکس آن عمل می‌کنند. سیاست تک‌حزبی کردن نظام استبدادی که تا پیش از حزب رستاخیز نیز سویه‌های دموکراتیکی نداشت، آشکارا در تلاش برای کاهش بیشتر فراگیری سیاسی دولت در جامعه بود. تلاش‌هایی که در آن زمان بیشتر باعث می‌شد تا جامعه از باور سازش و تعامل با دولت پهلوی، دور شود و به اپوزیسیون گرایش بیشتری پیدا کند. خود استقبال نکردن گروه‌های اجتماعی از چنین حزبی نشان می‌دهد که معترضان به دنبال یک نظام سیاسی بودند که مشارکت سیاسی واقعی آنها در آن تجلی کند، نه اینکه تنها انتخاباتی شبه دموکراتیک باشد. به تعبیر هانتینگتن (۱۳۹۶)، هدف انقلاب اسلامی، مطالبه

نظام سیاسی انجام می‌شده است.

تقویت جامعه مدنی و مبارزات مسالمت‌آمیز

تا سال ۱۳۵۶، همچنان اعتراضات انقلابی به اوج خود نرسیده بود تا اینکه در سال ۱۳۵۵، دولت جیمی کارتر به دولت ایران پیشنهاد اجرای سیاست فضای باز سیاسی می‌دهد و به این ترتیب، در این بزنگاه تاریخی پنجم، فضای نسبتاً باز سیاسی تحت فشار بین‌المللی و با هدف کنترل نارضایتی‌ها ایجاد شد. این رویداد به نوعی به صورت اجباری و عافیت‌طلبانه باعث شد تا بنا به تعریف بوزه (2021)، نوعی فرآیند لیبرالیزاسیون تحقق یابد و جامعه فرصت بیشتری برای اعتراض به دست بیاورد؛ هرچند که دولت با دیدن میزان فعالیت‌های اعتراضی، به سرعت از این سیاست عقب‌نشینی کرد. یکی از وقایعی که در آن زمان باعث شد تا خشونت دولت بیشتر و مشروعیت آن کمتر شود، ده شب مراسم انستیتو گوته (بزنگاه تاریخی ششم) در تهران بود. با وجود صدور مجوز برای برگزاری چنین مراسمی، در شب آخر این مراسم، دولت مجدداً دست به خشونت علیه شرکت‌کنندگان در این مراسم زد. «شب دهم، هزاران نفر از جمله دانش‌آموزان دبیرستانی و معلمانشان از همه جای شهر به انجمن گوته رفتند. همین باعث شد پلیس جلسات را تعطیل و حدود پنجاه نفر را دستگیر ... با این حال، گردهمایی‌ها در دانشگاه آریامهر ادامه یافت. خیلی زود حدود پنج هزار نفر دست به تحصن زدند، با خواست آزادی پنجاه نفر دستگیر شده. این جرقه نخستین درگیری‌های خیابانی بود.» (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۹۰). این نشان می‌دهد که دولت پهلوی حتی اگر اجازه برگزاری چنین مراسم‌هایی را می‌داد، در مقابل هر نشانه کوچکی از رشد جامعه مدنی سکوت نمی‌کرد. اشرف و بنوعیزی (۱۳۸۷) حتی به برگزاری جلسات سخنرانی در مسجد قبا به پیشنهاد مهدی بازرگان اشاره کرده‌اند. عملکرد دولت در مقابل مراسم شب‌های گوته نشان داد که دولت ترجیح می‌دهد تا مخالفان امکان گردهمایی و نزدیکی به یکدیگر را نداشته باشند و بیشتر مایل است بر یک جامعه متمیزه حکومت کند تا قدرت بیشتری داشته باشد. در

الگوی جدید اشتراک سیاسی بود که بعدها مشخصاً با عنوان «جمهوری اسلامی» مطرح شد و سیاست‌هایی مانند تک‌حزبی کردن نظام سیاسی که تا آن زمان هم کاملاً استبدادی عمل کرده بود، به انباشت بیشتر اعتراضات منجر می‌شد. محور اصلی جنبش انقلابی، تلاش برای تغییر ساختار سیاسی مستبدانه بود. «۲۵ سال بود که رژیم فرسوده شده بود ... یعنی هیچ‌یک از مسائل مملکتی را نمی‌توانست حل کند. خصوصیت جامعه هم نشان می‌دهد که اگر به نظر بنده یک تحلیل پسیکانالیزی بکنید، جامعه احتیاج به فریاد داشت، یعنی فریاد به آن اندازه از فسادیه آن اندازه از استبداد» (حاج سید جوادی، ۱۳۶۲). علاوه بر آن، واکنش‌هایی مانند سلسلهٔ چهل‌های اعتراضی، نشان‌دهندهٔ میزان سرمایه اجتماعی نهاد روحانیت و میزان استقبال جامعه از گفتمان پیشنهادی نهاد روحانیت است. تداوم و دوره‌ای شدن این اعتراضات نمود حمایت‌های اجتماعی گسترده از الگوی جدید نهادمندی سیاسی (جمهوریت با الگوی اسلامی) نیز هست. علاوه بر آن، اعتراضات چند میلیون نفری سال ۱۳۵۷ که مشخصاً شعارهای اسلامی در آن مطرح شد، نمونه اعتراضات مدنی بود. به گفتهٔ روزنامهٔ اطلاعات در روز سیزدهم شهریور، تظاهرات سه میلیون نفری در کشور برگزار شده بود و «در راهپیمایی مسالمت‌آمیز دیروز، احزاب و جمعیت‌های سیاسی، همگی حافظ نظم بودند. در راهپیمایی شعار داده می‌شد ما رهبران مذهبی را خواستاریم. الله اکبر الله اکبر، نشان وحدت ماست، شعار عمومی تظاهرات دیروز بود» (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۴ شهریور ۱۳۵۷). این روایت نشان می‌دهد که هدف اصلی معترضان، تغییر نخبگان حاکم بر نهاد دولت، تغییر رویکرد نهادهای سیاسی و افزایش نقش اندیشهٔ اسلامی در تعیین اصول نهادهای سیاسی است. پناهی (۱۳۹۱) بیان می‌کند که حدود ۵۶ درصد شعارهایی که معترضان در جریان انقلاب اسلامی به کار برده‌اند، به نظام سیاسی پیشین، نحوهٔ سرنگونی آن و ویژگی‌های نظام سیاسی آینده مربوط است که عمدهٔ شعارها، متمرکز بر ویژگی‌های سیاسی نظام پیشین یا نظام آرمانی آینده است. بنابراین، اعتراضات انقلابی با هدف ایجاد الگوی جدید

اعتراضات در سالروز چهلم کشته‌شدگان اعتراضات پیشین، بهره می‌گرفت. همان‌گونه که شارپ و هلوی^۱ (۱۳۸۶) مطرح می‌کنند، یکی از مهم‌ترین تکنیک‌های مبارزه مدنی، اعتراضات غیر خشونت‌آمیز و مداخله‌نکردن به روشی غیر خشونت‌آمیز است که مهم‌ترین نمادهای آن، اعتراضات مسالمت‌آمیز و اعتصاب است. جنبش انقلابی ایران نیز با تکیه بر این دو تکنیک، مهم‌ترین بزنگاه‌های تاریخی را رقم زد. زمانی که دولت در جمعه سیاه، با خشونت شدید با معترضان برخورد کرد، معترضان سعی کردند تا به اعتراضات خیابانی ادامه دهند و در کنار آن، از طریق اعتصابات کوشیدند تا ابعاد مدنی انقلاب را حفظ کنند.

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های مبارزات مدنی در جریان انقلاب ایران، اعتصابات سراسری بود. اساساً اعتصاب و ایجاد اختلال در نظم بروکراتیک اقتصادی دولت، یکی از مهم‌ترین اقدامات اعتراضی بدون خشونت است که در جریان انقلاب رخ داد. «نخستین تعطیلی موفقیت‌آمیز همه بازارها در سراسر کشور، در ۲۴ مهر ۱۳۵۷ اتفاق افتاد، هنگامی که آیت‌الله خمینی و سه تن از آیات عظام قم، بازاریان را به اعتصابی عمومی برای بزرگداشت چهلمین روز شهادت تظاهرکنندگان غیرمسلح که در جمعه سیاه به دست سربازان در میدان ژاله تهران کشته شدند، فراخواندند. از آن پس، بستن بازارها یک قاعده منظم در انقلاب شد که در واقع به عملی نهادینه تبدیل شده بود» (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۷: ۱۵۰). اهمیت میدان ژاله در بسیج اعتراضات به حدی بود که به جامعه این پیام را رساند که میزان همبستگی انقلابی آن‌چنان قدرتمند است که بر دولت مسلط می‌شود. اعتصابات پاییز در آن سال، تلاشی بود برای نشان دادن اطاعت نکردن کامل از دولت به دلیل فقدان مشروعیت آن. اما آنچه اهمیت این اعتصابات را بیشتر می‌کند، پیوستگی آن با اعتراضات دو میلیون نفری ماه محرم بود که پس از شکستن اعتصابات به وسیله دولت رخ داد.

حدود یک‌ماه پیش از محرم سال ۱۳۵۷، درگذشت ناگهانی حاج آقا مصطفی خمینی، یکی از بزرگ‌ترین همراهان

دی‌ماه سال ۱۳۵۶، مقاله‌ای با عنوان «استعمار سرخ و سیاه» در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید که در آن تلاش شده بود تا مخالفان کمونیست، نمایندگان استعمار سرخ و روحانیت، نماینده استعمار سیاه باشند و به شدت به آنها حمله شود. «در این مقاله، استعمار سرخ (کمونیسم) و استعمار سیاه (روحانیت) دشمنان مشترک تاج و تخت شاهی محسوب می‌شوند..... به نظر می‌رسد هدف اصلی حکومت شاه از انتشار این مقاله، جلوگیری از همسویی گروه‌های مخالف درون نظام (کمونیست‌ها و مذهبیون) بوده است» (نعیمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۳). چاپ این مقاله در آن زمان (بزنگاه تاریخی هفتم) به معنای تلاش دولت برای مقابله با رهبر کاریزماتیک جنبش انقلابی بود و به همین دلیل یکی از مهم‌ترین وقایعی است که باعث شد تا مشروعیت دولت، بیش از پیش خدشه‌دار شود. این واقعه به‌نوعی یادآور سال ۱۳۴۲ و آغاز مبارزات انقلابی بود، با این تفاوت در سال ۱۳۵۶ جز امام خمینی، هیچ رهبری برای انقلاب وجود نداشت و به همین دلیل نیز تمرکز دولت بر ممانعت از فعالیت روحانیت و تخریب سرمایه اجتماعی آن بود. معترضان انقلابی در واکنش به این اقدام دولت، اعتراضاتی برگزار کردند. گرچه مجدداً دولت به این اعتراضات واکنش خشونت‌آمیزی نشان داد، جنبش انقلابی برای تثبیت پایه‌های دینی خودش، سلسله چهلم‌هایی را برگزار کرد و در آن مراسمات تلاش کرد تا اعتراض خودش را نشان دهد و به این ترتیب، هشتمین بزنگاه تاریخی نیز رخ داد. علت چنین واکنش گسترده‌ای علیه دولت این بود که انتشار آن مقاله عملاً با هدف آسیب‌زدن به جامعه مدنی آن زمان بود. به تعبیر جیل (۱۴۰۰)، انتشار این مقاله پس از فعالیت‌های مدنی گروه‌های فکری مختلف نشان می‌دهد دولت نمی‌پذیرد که گروه‌های مخالف با آن، قادر به سازمان‌دهی مردم و طرح نارضایتی‌ها به اشکال مختلف در حوزه عمومی‌اند. به عبارتی، این دست اقدامات دولت برای بازیابی منبع، مشروعیتی بود که در آن زمان در دست گروه‌های اپوزیسیون قرار گرفته بود. جنبش انقلابی نیز برای نشان دادن مخالفت خود از ابزارهای مذهبی، مانند برگزاری

^۱ Sharp and Helvey

جنبش انقلابی، مخالفان دولت را متقاعد کرد که دولت تمایلی به همراه شدن با انقلاب و مطالبات سیاسی جامعه ندارد و همین رخداد به تثبیت اتحاد نیروهای انقلابی با رهبری انقلابی امام خمینی منجر شد. «پس از آنکه تجربه مشترک و شایعه ساواک را مسئول مرگ [حاج] مصطفی دانست، آیت‌الله خمینی عاقبت به نمادی اساسی بدل شد و عناصر گوناگون برای مبارزه با شاه بر گرد او حلقه زدند» (مک‌کی، ۱۳۸۰: ۲۸۵). تقویت چنین سویه‌های مذهبی در بیان مطالبات دموکراتیک، در نهایت به اعتراضات گسترده در عاشورای همان سال منجر شد. «به گزارش خبرنگاران خارجی، شمار جمعیت حاضر در این راهپیمایی‌ها به بیش از دو میلیون نفر رسید» (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۲۸۶). به این ترتیب، دولت یک قدم از سیاست‌های سخت‌گیرانه‌اش برای ممانعت از اعتراض سیاسی عقب‌نشینی کرد و مخالفان نیز با پذیرش برخی شرایط دولت، امکان اعتراض مسالمت‌آمیز را برای خودشان فراهم کردند. گرچه در نهایت به تعبیر تیلی (۱۳۹۲)، خشونت دولت در واقعه جمعه سیاه نشان می‌دهد که دولت آن‌چنان نیز خودش را ملزم به حمایت از شهروندان در مقابل استبداد نمی‌داند و هیچ‌گونه تعهد متقابلی بین خودش و جامعه متصور نیست. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های این فقدان تعهد، اقدامات مخرب دولت علیه معترضان در شهریورماه سال ۱۳۵۷ یا رهبر جنبش انقلابی است. به همین دلیل نیز جامعه تلاش کرد تا از طریق شبکه‌های بسیج‌کننده‌ای که در اختیار داشت، برای رویارویی قدرتمندتر علیه جامعه استفاده کند. برگزاری اعتراضات با چنان جمعیت گسترده‌ای، نشان‌دهنده این است که شبکه‌های مساجد و حتی شبکه‌های زیرزمینی مرتبط با دیگر ایدئولوژی‌های مخالف که به بسیج نارضایتی‌ها مشغول بودند، توانایی زیادی در بسیج نارضایتی‌ها در قالب اعتراضات داشتند.

از هم گسیختگی نخبگان

اعتراضات خیابانی در سال ۱۳۵۶، مدام برگزار می‌شد تا اینکه در تابستان سال ۱۳۵۷ خبری مبنی بر آتش‌سوزی یک سینما

در آبادان، که فیلمی با مضمون سیاسی پخش می‌کرد، شنیده شد و در اثر این حادثه، چندین نفر جان باختند؛ حادثه‌ای که معترضان انقلابی را از لحاظ روانی برای مقابله با دولت پهلوی مصمم‌تر کرد. فوران (۱۳۹۸) روایت می‌کند که در سرتاسر کشور، اعتراضاتی ضد دولتی برای حمایت از کشته‌شدگان این واقعه برگزار شد. به دنبال واقعه آتش‌سوزی در سینمای آبادان و مجموعه اعتراضات سیاسی در آنجا و حتی تهران (بزنگاه تاریخی نهم)، به تدریج شخص شاه کوشید تا با اتخاذ رویکرد میانه‌رو، سیاست‌های کلی دولت را به خواسته‌های جامعه نزدیک کند. بخشی از اصلاحاتی که شاه برای انجام دادن آنها تلاش کرد، عبارت بودند از: وعده برقراری یک نظام دموکراسی غربی، اجازه دادن به شرکت همه احزاب در انتخابات سال آینده به جز حزب توده، بخشیدن ۲۶۱ زندانی سیاسی و فرستادن متهمان سیاسی به دادگاه‌های مدنی به جای دادگاه‌های نظامی و سیاسی، افزایش آزادی‌های مطبوعات و خارج کردن نظامیان از دانشگاه‌ها و انتصاب جعفر شریف امامی به سمت نخست‌وزیری به جای جمشید آموزگار (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۶۳۳-۶۳۴). هریک از این تغییراتی که شاه می‌کوشید اعمال کند، معطوف به یکی از پایه‌های قدرت دولت است که نتوانسته بود رضایت جامعه را جلب و مشروعیت دولت را بازیابی کند. بخشیدن زندانیان سیاسی، کاهش فضای امنیتی دانشگاه‌ها و افزایش آزادی مطبوعات، نشان‌دهنده این است که او تلاش داشته است تا کمی از سیاست‌های خشونت‌آمیز سیاسی دور شود که تا آن زمان برای کنترل جامعه به کار می‌برده است. انتصاب یک نخست‌وزیر میانه‌رو نیز عملاً نمود تلاش شاه برای بازگشایی مسیرهای تعامل با جامعه است. این سیاست‌ها مشخصاً در راستای بازیابی مشروعیت دولت و بازتجدید مسیر گفت‌وگو با جامعه انجام می‌شده است، اما همچنان ماهیت دولت، غیر دموکراتیک باقی مانده بود. در کنار اصلاحات سیاسی که خود شاه سعی داشت انجام دهد، نخست‌وزیر وقت (جعفر شریف امامی) نیز برخی اصلاحات فرهنگی را آغاز کرد تا بتواند نظر اپوزیسیون اسلام‌گرا را برای تعامل با دولت جلب کند. برخی

وقت تهران، فقط در تهران، ۷۸ نقطه کانون برخورد دولت با معترضان بوده و ۳۰۸ نفر کشته و مجروح داشته است (روزنامه اطلاعات، ۱۸ شهریور ۱۳۵۷). پیامدهای روانی این رویداد به حدی بود که آن رویداد یک «ابریزنگاه تاریخی» به شمار می‌رود؛ زیرا این رویداد مانند بزنگاه‌های پیشین تنها به انباشت نارضایتی‌ها و کاهش مشروعیت دولت منجر نشد، بلکه به مرکز ثقل زمانی بدل شد که پس از آن، جنبش انقلابی به صورت دائمی دست به اعتراضات زد، تا جایی که حتی جنبش انقلابی سعی کرد تا از طریق اعتصابات سراسری به دولت نشان دهد مشروعیت دولت حتی برای مدیریت امور روزمره اقتصادی نیز کاملاً فرو پاشیده است. واقعه جمعه سیاه، نقطه پایانی بر هرگونه مشروعیت دولت بود و به همین دلیل نیز رئیس دولت کوشید تا با بیانیه «من صدای انقلاب شما را شنیدم»، مجدداً سیاست فضای باز سیاسی دیگری را در پیش بگیرد؛ هرچند جنبش انقلابی بی‌وقفه به مبارزاتش ادامه داد. این تداوم اعتراضات پس از اینکه رئیس دولت آشکارا به وجود انقلاب اذعان کرده بود، نشان می‌دهد واکنش دولت علیه جمعه سیاه از نظر جامعه جبران‌شدنی نبود و همین امر، اهمیت واقعه میدان ژاله را بیشتر می‌کند.

پس از شهریور ماه، دو ماهه مهر و آبان در سال ۵۷، اعتصابات سراسری از بخش کارگری تا بخش دولتی اقتصاد و به‌خصوص اعتصاب کارگران صنعت نفت، عملاً امکان بقای اقتصادی دولت را در این بزنگاه تاریخی یازدهم تهدید کرد. علاوه بر آن، تداوم اعتراضات شهری نیز به دولت این پیام را رساند که جنبش انقلابی همچنان زنده است و به همین دلیل دولت مجدداً از «سیاست فضای باز سیاسی» کمی دور شد و به «سیاست نمایش قدرت» روی آورد و با تهدید و اجبار باعث شکسته شدن اعتصابات شد؛ گرچه تعهد نظامیان نیز به تدریج در حال افول بود. «۷۵ درصد از افراد ارتش را سربازان وظیفه تشکیل می‌دادند. اینان خیلی زود از شلیک کردن به توده مردم که بسیاری از اعضای خانواده‌هایشان هم در میان آنها بودند، سرباز زدند» (سمتی، ۱۳۷۵: ۱۶۵). به این ترتیب، مانع نظامی که دولت در مقابل جامعه در دست داشت

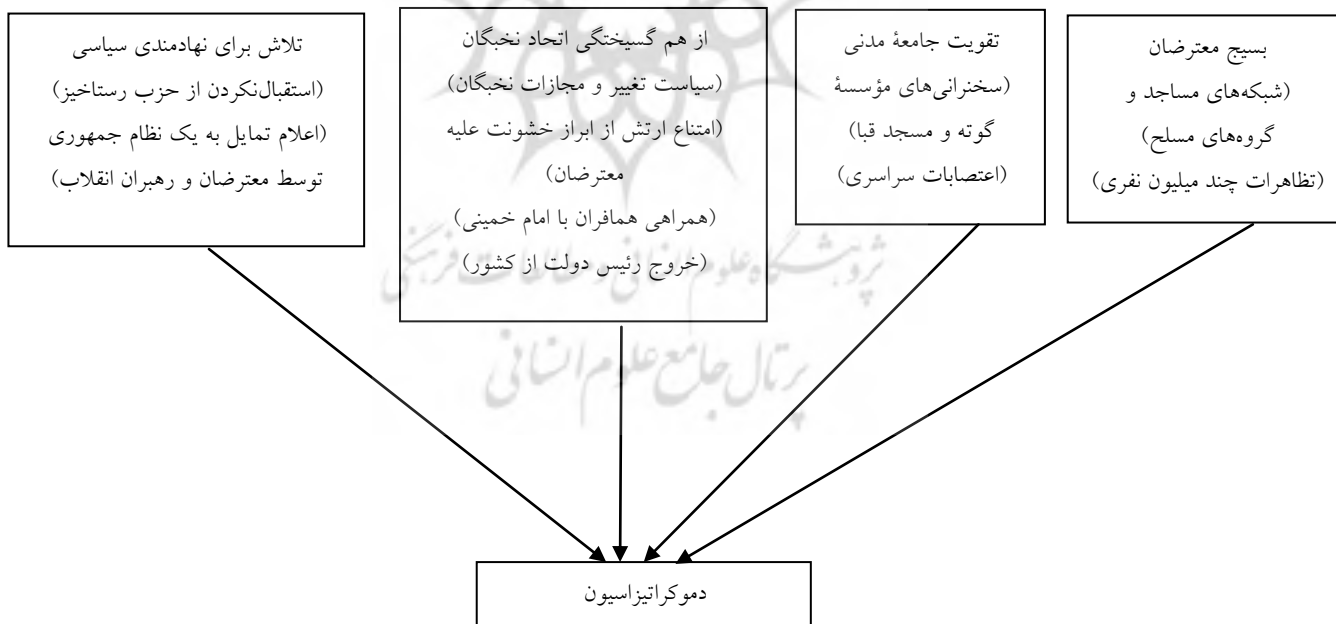
اصلاحات انجام‌شده جعفر شریف امامی عبارت‌اند از: لغو تقویم شاهنشاهی و آزادکردن برخی روحانیون زندانی، قطع کمک‌های دولتی به حزب رستاخیز و آغاز مبارزه علیه افراد منتسب به بهائیان (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۶۳۴). مجموعه این اصلاحات که به‌طور ضمنی دومین سیاست فضای باز سیاسی اتخاذشده دولت بوده است، مشخصاً برای جلب نظر اپوزیسیون اسلام‌گرا انجام شد. هرچند تا آن زمان، این گروه اپوزیسیون آن قدر قدرتمند شده بود که رهبری کاریزماتیک جنبش انقلابی را نیز بر عهده گرفته بود. بنا به عقاید جیل (۱۴۰۰)، در آن زمان جابه‌جایی کوتاه‌مدت نخبگان با هدف کنترل جامعه انجام می‌شد، اما از طرفی خودش نشان‌دهنده ناتوانی نخبگان از کنترل شرایط اجتماعی و سیاسی است. علاوه بر آن، مجازات‌هایی مانند تبعید یا زندانی شدن نخبگانی مانند امیرعباس هویدا یا دیگر مقامات نشان می‌دهد که چقدر دولت نسبت به سال‌های گذشته، یکدستی نخبگانی کمتری داشته است و نخبگان فعال نیز به تدریج اعتماد به نفس مدیریتی خود را از دست داده‌اند؛ شرایطی که در تسهیل فرآیند گذار بسیار مؤثر است.

در نهایت مجموعه این وقایع باعث شد تا با رخ دادن واقعه ۱۷ شهریور، سرعت پیش‌روی انقلاب بسیار بیشتر شود. شکاف ذهنی که طی سال‌های مدید بین دولت و جامعه شکل گرفته و پس از واقعه آتش‌سوزی تشدید و تعمیق شده بود، خودش را به صورت عینی در روز ۱۷ شهریور یا همان بزنگاه تاریخی دهم آشکار کرد. «به دنبال سرپیچی مردم از این دستور نظامی، فرمان شلیک به جمعیت صادر شد... به گزارش روزنامه‌نگاران اروپایی، میدان ژاله در این روز به یک جوخه آتش شباهت داشت و ارتش در این روز دست به قتل عام زده بود. بزرگ‌ترین قربانی این حادثه، عملاً امکان مصالحه بود. به باور یک ناظر انگلیسی، حوادث جمعه سیاه و آتش‌سوزی آبادان، شکافی همانند یک دریا بین شاه و مردم ایجاد کرد؛ شکافی که دیگر پرشدنی نبود» (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۲۸۵). میزان خشونت دولت در آن زمان به حدی بود که جامعه عملاً دولت پهلوی را نابخشودنی می‌دانست. به گفته فرمانداری نظامی

ارتش، از جمله همافران (بزنگاه تاریخی دوازدهم) پایان یافت. انقلاب ایران با هدف تغییر در ماهیت استبدادی نهاد دولت در ایران انجام و در نهایت موفق شد تا نهاد دولت را براساس اندیشه سیاسی-اسلامی بازتعریف و بازسازی کند. بنا به تعبیر هانتینگتن (۱۳۹۶)، واپس ماندگی دولت در مقابل خواسته‌های مشترک سیاسی جامعه، در نهایت باعث شد تا این هدف در قالب یک انقلاب محقق شود. به این ترتیب، پس از رسیدن به نقطه اوج‌گیری تقابل دولت و جامعه، گستردگی اعتراضات و عقب‌نشینی موقت دولت، به جامعه امکان داد تا بر دولت غلبه پیدا کند و اولین مرحله گذار به دموکراسی، یعنی فروپاشی دولت غیر دموکراتیک تحقق یافت.

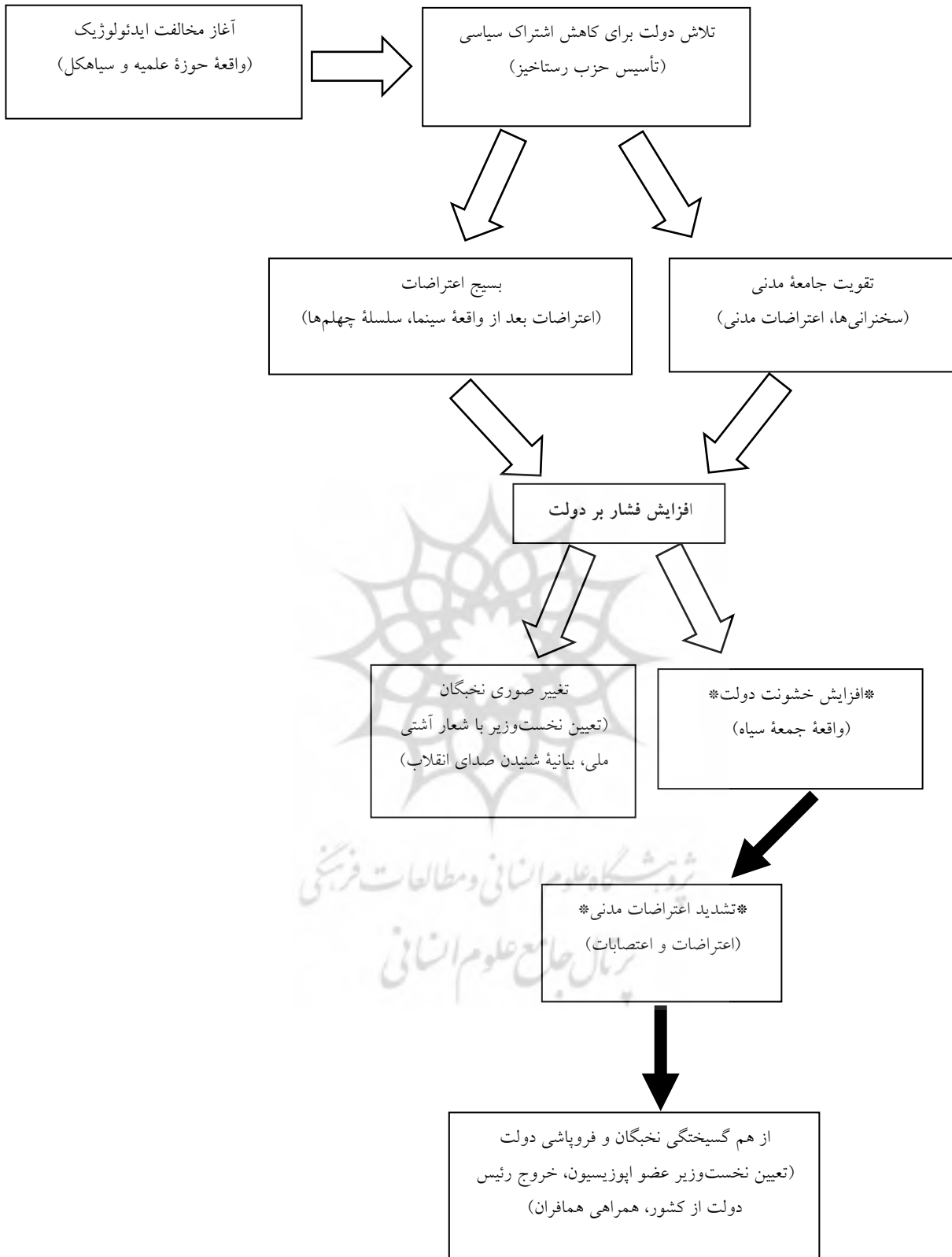
براساس چارچوب مفهومی پژوهش، مهم‌ترین بزنگاه‌های تاریخی و نقش آنها در فرآیند دموکراتیزاسیون، در نمودار شکل ذیل خلاصه می‌شود.

نیز، به تدریج تضعیف شده بود. پس از این واقعه، مسیر انقلاب با سرعت بیشتری پیش رفت تا در نهایت پس از چندماه، در دی ماه ۱۳۵۷، محمدرضا شاه به‌عنوان رئیس دولت، از کشور خارج شد. خروج پادشاه از کشور عملاً به معنای تسلیم شدن دولت در برابر جامعه بود. همان‌گونه که جیل (۱۴۰۰) باور دارد، تداوم تضاد جامعه با دولت باعث می‌شود تا اعتماد به نفس نخبگان سیاسی درباره اینکه می‌توانند جامعه را سرکوب کنند، کم شد و حتی این فرآیند تا جایی پیش رفت که بین نخبگان نیز شکافی رخ داد و حتی برخی از آنان باور پیدا کردند که باید در مقابل جامعه تسلیم شوند. استقرار دولت موقت به سرپرستی شاپور بختیار، نماینده طیف دموکرات‌های مخالف دولت، به معنای پذیرش لزوم واگذاری قدرت بود؛ هرچند همچنان دولت کاملاً تغییر دولت را اعلام نکرد. فرآیند انقلاب در نهایت با ورود امام خمینی به‌عنوان رهبر انقلاب به کشور و حمایت بخش‌هایی از



شکل ۲- نمودار خلاصه بزنگاه‌های تاریخی براساس چارچوب مفهومی

Fig 2- The abstract of historical momentums according to the conceptual framwork



شکل ۳- توالی زمانی و علی وقایع تاریخی براساس مفاهیم دموکراتیزاسیون

Fig 3- Temporal and causal consequences of historical momentum according to democratization theories

توالی زمانی → توالی علی → *بزنگاه تاریخی*

بحث و نتیجه

مجموعه بزنگاه‌های تاریخی بررسی شده نشان می‌دهد فرآیند دموکراتیزاسیون از سال ۱۳۴۲ و آغاز مبارزات ایدئولوژیک اسلام‌گرایان و گروه‌های مارکسیستی با دولت آغاز شد و تا سال ۱۳۵۵، با اقدامات این گروه‌ها تداوم یافت. براساس منطق نهادگرایی تاریخی، طی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷، دولت برای بازیابی مشروعیت خودش و جلوگیری از پیشرفت اعتراضات انقلابی، دست به اقداماتی از جمله تک‌حزبی کردن نظام پادشاهی زد. این‌گونه اقدامات تنها دارای توالی زمانی با یکدیگر بودند و به صورت انباشتی، نارضایتی جامعه از دولت را افزایش می‌دادند تا اینکه پس از واقعه جمعه سیاه، عملاً جامعه دچار نوعی گسست روانی از دولت شد. واقعه جمعه سیاه، نه تنها با بزنگاه‌های تاریخی پس از خودش توالی زمانی دارد، محور توالی‌های علی‌پیش و پس از خودش نیز هست. در شهریورماه ۱۳۵۷، دولت با وجود اعطای مجوز برای برگزاری نماز عید فطر، شدیدترین خشونت را تا آن زمان علیه معترضان اعمال کرد و همین واقعه منبایی شد برای آنکه نارضایتی انباشت‌شده حاصل از وقایع پیشین خودش را در قالب یک گسست روانی از دولت، نشان دهد. تنها پس از واقعه جمعه سیاه است که وقایعی مانند اعتراضات عاشورا یا اعتصابات گسترده دیده می‌شود. بنابراین، اعتراضات عاشورا و اعتصابات سراسری تنها دارای توالی زمانی با واقعه جمعه سیاه نیستند، بلکه جمعه سیاه علت رخداد این وقایع به صورت گسترده و متوالی است؛ وقایعی که به دلیل گستردگی و تداومشان، شرایط انقلابی را حفظ می‌کنند. پس از واقعه جمعه سیاه، اعتصابات سراسری به منزله یک واقعه بسیج‌کننده و کاملاً مدنی رخ داد. اعتراضات گسترده عاشورای سال ۱۳۵۷ برای نمایش تمایل انقلابیون به عبور کامل از دولت و گذار به نظامی بود که حق اشتراک سیاسی را به رسمیت بشناسد. مجموعه این وقایع باعث شد تا عملاً بخش‌هایی از ارتش مانند همافران نیز، با حمایت از جنبش انقلابی، مسیر گذار را تسهیل کنند.

دولت پهلوی تلاش داشت تا فرهنگ مدرنیته را وارد جامعه کند؛ هرچند به دلیل ماهیت غیر دموکراتیکی که خودش داشت، نتوانست تعامل دموکراتیکی با جامعه داشته باشد و نادیده گرفتن خواسته‌های سیاسی جامعه باعث شد تا جامعه از طریق اعتراضات اجتماعی و سیاسی تلاش کند تا نهادهای سیاسی دموکراتیک را پایه‌گذاری کند. به این ترتیب، منازعه دولت و جامعه در ایران عملاً بر سر نهادسازی سیاسی بوده است. به طور کلی، آنچه از بررسی وقایع تاریخی برمی‌آید، این است که گروه‌های اجتماعی از روشنفکران تا روحانیان و فقرای شهری و دانشجویان، همگی با گرایش‌های فکری مختلفی به دنبال ورود به عرصه سیاست و آن چیزی بودند که هانتینگتن (۱۳۹۶)، «اشتراک سیاسی» می‌نامد. اینکه تا چه حد مشارکت سیاسی نهادی هدف گروه‌های اجتماعی معترض به دولت بوده است، از سیاست‌های آزادسازی سیاسی دریافت می‌شود که دولت در سال ۱۳۵۷ اتخاذ کرد. اینکه دولت مجموعه‌ای از سیاست‌های اصلاحی را اتخاذ کرد که یکی از اصل‌های آن، ارائه مجوز به احزاب برای ورود به صحنه انتخابات بود، بیانگر این است که خود دولت هم به خواسته معترضان واقف بوده است. علاوه بر آن، احزاب سیاسی متعددی که به شکل زیرزمینی فعالیت می‌کردند، از جمله حزب توده یا دیگر احزاب مارکسیستی، نشان‌دهنده این است که مشارکت سیاسی یکی از مطالبات اصلی معترضان انقلابی بوده است. علاوه بر آن، سیاست‌های فضای باز سیاسی، بزنگاه مهمی در فرآیند انقلاب بوده‌اند که به جامعه امکان دادند تا خودش را در مقابل دولت به نحو کامل بسیج کند. دولت طی چندین مرحله، آشکارا یا ضمنی این نوع سیاست را اتخاذ کرد: (۱) سال ۱۳۵۵-۱۳۵۶ در اثر فشارهای بین‌المللی؛ (۲) سال ۱۳۵۷ و پس از واقعه سینمای آبادان؛ (۳) سال ۱۳۵۷ و پس از واقعه سیاه از طریق بیانیه «من صدای انقلاب شما را شنیدم». هر سه سیاست فضای باز سیاسی فرصت‌های بیشتری را در اختیار معترضان قرار داد، اما نمی‌توان گفت مهم‌ترین بزنگاه در فرآیند دموکراتیزاسیون بوده است؛ زیرا پس از هر

همان دولت کمک کرده بودند. علاوه بر آن، عملکرد ارتش چه در سطح پایین‌ترین اعضای آن، که سربازان وظیفه بودند و در سال پایانی اعتراضات به اعمال خشونت از دولت دست نمی‌زدند، نشانه‌ای از ناتوانی کنترل نهادهای سیاسی برای حفظ نهاد دولت بوده است. با توجه به دیدگاه تیلی (۱۳۹۲)، مساجد برای اعتمادسازی معترضان با گرایش اسلامی و از سوی دیگر، سازمان‌های سیاسی مخفی برای اعتمادسازی معترضان با گرایش‌های مارکسیستی فعالیت می‌کردند. به این ترتیب، معترضان برای ورود به اعتراضات خیابانی، شبکه‌های مختلفی داشتند تا از شرایط اعتراضات مطلع شوند و در اعتراضات حضور داشته باشند.

به این ترتیب، با اینکه اتخاذ سیاست فضای باز سیاسی در سال ۱۳۵۵ به تدریج باعث افزایش اعتراضات شد، اما مهم‌ترین بزنگاه تاریخی که مسیر انقلاب را با سرعت بیشتری به پیش راند، واقعه هفدهم شهریورماه سال ۱۳۵۷ بود. این رخداد این پیام را به معترضان انقلابی رساند که هرگونه مطالبه دموکراتیک از طرف دولت پذیرفتنی نیست؛ گرچه به نظر می‌رسد که خود دولت با اتخاذ مجدد، اما عافیت‌طلبانه سیاست آزادکردن فضای سیاسی، وجود مطالبات دموکراتیک را کاملاً پذیرفته بوده و تمایلی به پذیرش آنها در کوتاه‌مدت نداشته است. در نهایت، آنچه اهمیت دارد این است که پس از واقعه میدان ژاله در سال ۱۳۵۷، هرگونه عقب‌نشینی از طرف دولت برای جامعه بی‌معنا و تلاش جنبش انقلابی مبتنی بر گذار کامل از دولت استبدادی پهلوی بوده است.

منابع فارسی

- آبراهامیان، ی. (۱۳۹۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، ی. (۱۳۹۴). *مردم در سیاست ایران*. ترجمه بهرنگ رجبیان، تهران: نشر چشمه.
- اشرف، ا. و بنوعیزی، ع. (۱۳۸۷). *طبقات اجتماعی، دولت و*

مرحله از آزادسازی فضای سیاسی، مسیر انقلاب آن‌چنان تغییر نکرد که پس از واقعه جمعه سیاه، تغییر کرد و شدیدتر شد. سیاست فضای باز سیاسی که در سال ۱۳۵۵ به پیشنهاد کارتر و به تأثیر از شرایط بین‌المللی اجرا شد، زمینه‌ای را برای آن چیزی فراهم کرد که بوزه (2021)، آن را لیبرالیزاسیون سیاسی می‌نامد و در قالب اجتماعات مدنی مانند شب‌های گوتیه یا سخنرانی‌های مسجد قبا دیده می‌شود؛ وقایعی که به نحوی به بیان آشکار اعتراضات و بسیج فکری معترضان منجر شد. در سال ۱۳۵۷ نیز مجدداً یک موج دیگر از لیبرالیزاسیون سیاسی دیده می‌شود و آن سیاست فضای باز سیاسی است که دولت آن را اجرا کرد؛ با این تفاوت که در آن زمان، شدت ناامیدی حاصل از واقعه جمعه سیاه، این انگیزه را به جامعه می‌داد تا در مقابل دولت ایستادگی کند. به عبارتی، با اینکه سیاست فضای باز سیاسی و اعتصابات سراسری و تظاهرات عاشورای آن سال، توالی زمانی دارند، اما توالی علی‌ندارند و با توجه به پیامدهای روانی واقعه هفدهم شهریور، توالی علی‌بین جمعه سیاه و اعتصابات سراسری و تظاهرات عاشورا، منطقی‌تر به نظر می‌رسد. ناامیدی جامعه از هرگونه تعامل با دولت در روز هفدهم شهریور، فرصتی برای گسترش اعتراضات خیابانی و برگزاری تجمعات گسترده اعتراضی و بزنگاه‌های تاریخی مانند اعتصابات سراسری و تظاهرات گسترده عاشورا فراهم کرد. گسست روانی کامل جامعه از دولت در روز جمعه سیاه، از این نشانه برمی‌آید که با وجود صدور بیانیه «من صدای انقلاب شما را شنیدم»، از طرف محمدرضا شاه، رئیس دولت، جامعه دست به اعتصابات سراسری و اطاعت نکردن کامل از دولت زد.

تفرقه درون رژیم نیز، بیشتر از سیاست مجازات نخبگان و عملکرد ارتش درک می‌شود. به بیان جیل (۱۴۰۰)، سیاست دولت برای دستگیری نخبگان سیاسی دولت، مانند نخست‌وزیر سابق یا رئیس سابق ساواک، نشان‌دهنده این است که شکافی بین نخبگان شکل گرفته بوده و دولت قادر به ایجاد اجماع میان مهم‌ترین نخبگانی نبوده است که به تداوم

- سمتی، م.ه. (۱۳۷۵). نظریه بسیج منابع و انقلاب اسلامی ایران. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*. ۳۵(۰)، ۲-۴۱.
- شارپ، ج. و هلوی، ر. (۱۳۸۶). *جامعه مدنی، مبارزه مدنی*. ترجمه مهدی کلانترزاده، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- عبداللهی، م. و ساعی، ع. (۱۳۸۴). تحلیل جامعه‌شناختی دموکراتیزاسیون در ایران. *جامعه‌شناسی ایران*. ۳(۶)، ۳-۲۷.
- فاضلی، م. (۱۳۹۲). نظام-جهان و بی‌ثباتی دموکراسی؛ مطالعه تطبیقی ایران، ترکیه و کره جنوبی از سال ۱۹۴۱-۱۹۶۱. *جامعه‌شناسی تاریخی*. ۵(۳)، ۱-۴۰.
- فاضلی، م. و رجب‌زاده، ش. (۱۳۸۶). طبقات اجتماعی و دموکراسی: بررسی تطبیقی-تاریخی ایران، ترکیه و کره جنوبی. *جامعه‌شناسی ایران*. ۸(۲)، ۱۱۲-۱۴۱.
- فوران، ج. (۱۳۹۸). *مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران*. ترجمه احمد تدین. تهران: نشر خدمات فرهنگی رسا.
- کدی، ن. (۱۳۶۹). *نتایج انقلاب ایران*. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: نشر قلم.
- کورزمن، ج. (۱۴۰۰). *ناگهان انقلاب*. ترجمه رامین کریمیان. تهران: نی.
- متین‌دفتری، ه.ا. (۱۳۶۳). *مصاحبه با ضیا صدقی. پروژه تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد*.
<https://iranhistory.net/matin-daftari0>
- مک‌کی، س. (۱۳۸۰). *ایرانی‌ها؛ ایران، اسلام و روح یک ملت*. ترجمه شیوا رویگریان، تهران: ققنوس.
- نعیمی، ع.؛ کریمی، ش. و مرشدی زاده، ع. (۱۳۹۲). ارزیابی مقاله (ایران؛ استعمار سرخ و سیاه) به‌عنوان عامل شتاب‌زا در انقلاب اسلامی ایران براساس تئوری تحول انقلابی چالمرز جانسون. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*. ۲ (۶)، ۳۶-۶۰.
- هانینگتن، س. (۱۳۹۶). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- انقلاب در ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نشر نیلوفر.
- پناهی، م. ح. (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی؛ فرهنگ سیاسی انقلاب، تهران: علم*.
- پیترز، گ. (۱۳۸۶). *نظریه نهادگرایی در علم سیاست*. ترجمه فرشاد مؤمنی و فریبا مؤمنی، تهران: نشر جهاد دانشگاهی.
- پیرسون، پ. (۱۳۹۴). *سیاست در بستر زمان*. ترجمه محمد فاضلی. تهران: نی.
- تیلی، ج. (۱۳۹۲). *دموکراسی*. ترجمه یعقوب احمدی، تهران: جامعه‌شناسان.
- جیل، گ. (۱۴۰۰). *نیروهای مؤثر در گذار به دموکراسی*. ترجمه علی اصغر قاسمی و محمد صالحی، تهران: نگاه معاصر.
- حاج سیدجوادی، ج. (۱۱ اسفند ۱۳۶۲). *مصاحبه با ضیا صدقی*. پروژه تاریخ شفاهی ایران. <https://iranhistory.net/hajseyed-javadi-asghar0>
- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۴، خرداد ۱۳۴۲، صفحه اول.
- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۴، شهریور ۱۳۵۷، صفحه اول.
- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۸، شهریور ۱۳۵۷، صفحه اول.
- ساعدی، غ. ح. (۱۶ فروردین ۱۳۶۳). *مصاحبه با ضیا صدقی*. پروژه تاریخ شفاهی ایران. <https://iranhistory.net/saedi0>
- ساعی، ع. و کوشافر، م. (۱۳۹۰). تحلیل جامعه‌شناختی عدم تثبیت دموکراسی در ایران با تأکید بر رویکرد نخبه‌گرایی (۱۲۸۴-۱۳۸۵). *مطالعات جامعه‌شناختی*. ۱۸ (۳۸)، ۱-۳۰.
- ساعی، ع.؛ مقدس، ا. و غفاری، م. (۱۳۹۶). تحلیل تطبیقی دموکراتیزاسیون در ایران و ترکیه؛ مطالعه موردی: موج اول بازگشت اقتدارگرایی (۱۹۱۳-۱۹۰۶). *جامعه‌شناسی تاریخی*. ۱۲ (۲)، ۲۷۹-۳۱۰.
- ساعی، ع. و ابوذری لطف، م. (۱۳۹۹). تحلیل تطبیقی دموکراتیزاسیون در ایران و ترکیه؛ مطالعه مرحله‌تثبیت دموکراتیک با تأکید بر عامل احزاب سیاسی (۲۰۰۹-۱۹۸۰). *جامعه‌شناسی تاریخی*. ۹ (۲)، ۹۹-۱۳۱.

- Gavahi. Ghalam Publication. Tehran. [In Persian]
- Kurzman, C. (2004). *The thinkable revolution in Iran*. Translated by Ramin Karimian. Ney Publication. Tehran. [In Persian]
- Rozaneh publication. translated by Ahmad Shahsa. Tehran. [In Persian]
- Mackey, S. (1998). *The Iranians, persia, islam, and the soul of a nation*. Translated by Shiva Rouygarian. Ghoghnoos Publication. Tehran. [In Persian]
- Matin Daftari, H.A. (1984). *The Interview whit Zia Sedghi*. In Iranian Oral History Project. Harvard University. [In Persian]
- Miri Ashtiani, H. (2022). Intermediary intellectuals, Civil society, Democratization, Women and Labor movements in Iran over the past twenty years. *Freedom of Thought Journal*, 12(2), 105-132 DOI: [10.53895/ftj1206](https://doi.org/10.53895/ftj1206)
- Naeimi, A., Kraimi, S., & Morshedizad, A. (2013). Evaluation of x factor in the islamic revolution of iran: based on the theory of chalmers johnson. *Political Strategic Studies*, 2(6), 39-60. [In Persian]
- Panahi, M. H. (2012). *Sociology of islamic revolution slogans*. Elm Publication, Tehran. [In Persian]
- Abdollahi, M., & Saei, A., (2005). Sociological analyze of democratization procss in Iran. *Journal of Political Sociology of Iran*, 3(6), 3-27. [In Persian]
- Saei, A., & Abouzari, M. (2021). A comparative analysis of democratization in turkey and Iran: A Case study of the First Wave of Authoritarianism (1906-1913). *Historical Sociology Journal*, 12(2), 279-310. [In Persian]
- Saei, A., & Koushfar, M. (2011). Sociological analyze of non-stability of democracy in Iran whit concentrating on Elitism. *Sociological Review*, 18(38), 1-30. [In Persian]
- Saei, A., & Moghadas, A., & Ghafari, M. (2017). A comparative analysis of democratization in Iran and Turkey: The study of democratic consolidation phase whit emphasis on political parties' factor (1980-2009). *Historical Sociology Journal*, 9(2), 99-131. [In Persian]
- Samti, M. H. (1996). Resource mobilization theory and islamic revolution in Iran in *Law and Political Science*, 35(0), 2-41. [In Persian]
- Shahi, A., & Abdoh-Tabrizi, E. (2022). Iran 2019-2020 Demonstrations: The Changing dynamics of political protests in Iran. *Asian Affairs*, 51(1), 1-41 .DOI: [10.1080/03068374.2020.1712889](https://doi.org/10.1080/03068374.2020.1712889)
- Sharp, G., & Helvey, R. (2007). *There are realistic alternatives; Strategic nonviolent conflict: Thinking about the fundamentals*. Translated by Mehdi Kalantarzadeh, Roshangaran and women studies, Tehran. [In Persian]
- Pierson, P. (2014). *Politics in time: History*, هانتینگتن، س. (۱۳۹۴). *موج سوم دموکراسی*. ترجمه احمد شهسا، تهران: نشر روزنه.
- ### References
- Abrahamian, E. (1982). *Iran between toe revolutions*. Translated by Ahamad Gol Mohammadi and Mohammad Ibrahim Fattahi. Ney Publication. Tehran. [In Persian]
- Abrahamian, E. (1982). *Population in Iran's politics (Elected Articles)*. Translated By Behrang alavi. Cheshmeh Publication. Tehran. [In Persian]
- Ashraf, A., & Bannou Azizi, A. (1999). *Social classes, state and revolution in Iran (Selected Essays)*. Translated by Soheila Torabi Farsani. Niloufar Publication. Tehran. [In Persian].
- Boese, V. A. (2021). Demokratie in gefahr. *Politik und Zeitgeschichte Journal*, 4, 24-31.
- Ettelaat Magazine. 4th June 1963. The first page [In Persian].
- Ettelaat Magazine. 5th September 1978. The first page [In Persian].
- Ettelaat Magazine. 9th September 1978. The first page [In Persian].
- Gill, G. (2000). *The dynamics of Democratization: Elites, Civil society, and the transition process*. Negah-Moaser publication Translated by Aliasghar Ghasemi and Mohammad Salehi. Tehran. [In Persian]
- Grugel, J. (2002). *Democratization, a critical introduction*. Palgrave Macmillan.
- Guy, P. (2007). *Institutional theory in political science*. Translated by Farshad Momeni and Fariba Momeni. Jahad Daneshgahi Publication. Tehran. [In Persian]
- Fazeli, M., & Rajabzadeh, A. (2007). Social classes and democratization process in Iran, Turkey and South Korea. *Journal of Political Sociology of Iran*, 8(2), 112-141. [In Persian]
- Fazeli, M. (2007). The world system and consolidation of democracy. *Historical Sociology Journal*, 5(2). 1-40. [In Persian]
- Foran, J. (2020) *Fragile resistance; social transformation in Iran*. Translated by Ahmad Tarazonas publication. Tehran. [In Persian]
- Haj Seyed Javadi, J. (1984). *The interview with Zia Sedghi*. In Iranian Oral History Project. Harvard University. [In Persian]
- Huntington, S. (1968). *Political order in changing societies*. Elm publication. translated by Mohsen Salasi. Tehran. [In Persian]
- Huntington, S. (1991). *The third wave: Democratization in the Late Twentieth Century*, Keddi, Nikki. (2003). *Modern Iran: Roots and Results of Revolution*. Translated by Abdulrahim

Translated by Yaaghob Ahmadi. [In Persian]
Whitehead, L. (2002). *Democratization; theory and experience*. Oxford University Press.

institutions, and social analysis, Translated by
Mohammad Fazeli, Second Edition, Tehran, Ney
publication. [In Persian]
Tilly, C. (2007). *Democracy*. Ney publication.

